

جلسه 12

به نام آنکه هر آنچه دارم از اوست
سلام دوستان عزیزم. امیدوارم روز خوبی رو پشت سر گذاشته باشید
یه اعلام آمادگی میکنیم ببینیم چند نفر آنلاین هستن
در شروع می خوام تشکر کنم از دوستانی که در این مدت اکانت باز کردن و به جدیت تو بازار کار کردن
سلام به تمام دوستان عزیزم

خب دوستان جلسه ی پیش رو به معرفی شاخص های اقتصادی پرداختیم. این جلسه بریم شاخص هارو بهتر بشناسیم
همونطور که میدونید ایالات متحده مهمترین کشور و تاثیرگذارترین کشور در بازارهای جهانیه و دلار پایه ی این بازار
بنابراین هر اتفاقی در این کشور بیفته و دلار رو تحت تاثیر قرار بده، تاثیر مستقیم بر بازار جهانی داره بنابراین بریم
اقتصاد این کشور رو بهتر بشناسیم

آنچه باید از اقتصاد آمریکا دانست

اقتصاد ایالات متحده آمریکا به دلیل بالا بودن حجم صادرات، واردات، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، مبادلات بازرگانی،
همواره به عنوان موتور محرک اقتصاد جهانی معرفی می شود .

ثابت بودن نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، پایین بودن نرخ بیکاری و بالا بودن سطح تحقیقات و تداوم سرمایه گذاری داخلی
و خارجی از مهمترین ویژگیهای اقتصادی ایالات متحده آمریکا در چند سال اخیر بوده است. در کنار آن بدهی داخلی و
خارجی، افزایش هزینه های تامین اجتماعی و افزایش روز افزون قیمت نفت از مهمترین نگرانی های اقتصادی آمریکاست.

تاریخچه

نظام اقتصادی ایالات متحده آمریکا تا حد بسیاری در رابطه با پیشینه تاریخی آن کشور شکل گرفته است. بر اساس تقسیم
بندی تاریخی، اقتصاد آمریکا در سده های هفدهم و هیجدهم با محوریت کشاورزی، در سده نوزدهم و نخستین نیمه سده
بیستم با محوریت صنعت و از نیمه دوم سده بیستم با محوریت صنعت و خدمات بوده است.
مهمترین بحران اقتصادی تاریخ معاصر آمریکا مربوط به دهه 1930 می شود که با افت شدید بازار بورس در سال 1929
شروع شد. رکود روبه افزایش در این دوران منجر به ورشکستگی بسیاری از شرکت ها و کارخانه ها و به تبع آن بیکاری
میلیونها نفر در آمریکا شد. علت اصلی بوجود آمدن این بحران، عدم هماهنگی میزان تولیدات آمریکا و تقاضای جهانی
برای محصولات آمریکا بود.
با روی کار آمدن فرانکلین روزولت و اجرای « طرح نوین » وی که شامل اصلاح سیستم بانکی، تزریق پول به جامعه، و
اصلاح سیستم کشاورزی می شد، وضعیت اقتصادی آمریکا تا حدی بهبود یافت .

پس از جنگ جهانی دوم، سیاست اقتصادی همه رئیس جمهورهای آمریکا، ایجاد شغل های جدید، کاهش تورم، کاهش بدهی
های دولت، افزایش صادرات، افزایش سرمایه گذاری، موازنه هزینه ها و درآمدها و موازنه مثبت در بازرگانی خارجی
بوده است. این اقدامات در دوران کارتر و کلینتون با جدیت بیشتری همراه بوده است .

در ابتدای قرن 21 و پس از دومین انقلاب صنعتی با محوریت فن آوری اطلاعاتی، آمریکا از تولید بسیاری از کالاها
صرف نظر کرده و بخش بزرگی از سرمایه گذاری دولتی و خصوصی خود را متوجه عرصه های نوین اقتصادی نموده
است.

نقش حکومت

سیاست اقتصادی حکومت آمریکا توسط وزارت خزانه داری، شورای مشاورین اقتصادی، اداره مدیریت و بودجه و وزارت
بازرگانی تدوین می گردد .

در بعد داخلی، هدف سیاستهای اقتصادی حکومت آمریکا، حفظ و ارتقا نرخ رشد اقتصادی سالانه و بهبود شاخصهای مهم
اقتصادی است. در بعد خارجی، الویت حکومت آمریکا، حفظ برتری اقتصادی این کشور در صحنه جهانی است.

بخشهای گوناگون اقتصاد آمریکا

*کشاورزی و دامپروری

آمریکا یکی از پیشرفته ترین کشورها از نظر تولیدات کشاورزی و دامپروری در جهان است. امروزه 6 دهم درصد از
نیروی کار آمریکا در بخش کشاورزی و دامپروری مشغول به کار می باشند و این بخش تولید کننده 9 دهم درصد از تولید



ناخالص داخلی در ایالات متحده آمریکا است .

49 درصد از کل درآمد بخش کشاورزی از فروش فرآورده های کشاورزی و 51 درصد از فروش فرآورده های دامی بدست می آید. این کشور دومین تولید کننده گندم و اولین تولید کننده پنبه، توتون، میوه، گوشت و پنیر در جهان است.
*صنعت

پیشرفت صنعت در آمریکا از سالهای پس از جنگ داخلی با سرعتی سرسام آور آغاز شد. به طوریکه در سال 1914 ایالات متحده آمریکا با تولید 455 میلیون تن زغال سنگ بسیار جلوتر از انگلستان بوده و در آن سال به بزرگترین تولید کننده نفت و مصرف کننده مس تبدیل گشت .

این روند رشد و در کنار آن نابودی اقتصادی ژاپن، آلمان، انگلستان و فرانسه در دوره جنگ جهانی دوم، آمریکا را به یکه تاز میدان صنعت جهان تبدیل کرد. صنایع آمریکا در دهه 1990 با سیاستهای مالی، پولی و اقتصادی کلینتون رشد بی سابقه ای نمودند. میزان تولیدات صنعتی ظرف سه ماه نخست سال 2000 از رشدی معادل 2.4 درصد نسبت به زمان مشابه سال 1999 برخوردار بوده است .

آمریکا با پشت سر گذاشتن دومین انقلاب صنعتی با محوریت فن آوری اطلاعات در دهه های 1980 و 1990 بخش اصلی سرمایه گذاری خود را در زمینه تکنولوژی دیجیتال، الکترونیک و ارتباطاتی متمرکز کرد .

مهمترین تولیدات صنعتی آمریکا را فولاد، موتور وسایل نقلیه، نفت خام، و تجهیزات هوافضا و ارتباطاتی تشکیل می دهد. همکنون ایالات متحده آمریکا به لحاظ تولید نفت در رتبه سوم و به لحاظ تولید گاز در رتبه دوم جهان قرار دارد.
*خدمات

نقش خدمات در اقتصاد آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بطور مستمر در حال افزایش بوده است. امروزه زمینه های جدیدی چون اطلاع رسانی، داده پردازی، برنامه ریزی رایانه، گردشگری و ... به لیست خدمات این کشور اضافه شده است.
تجارت بین الملل

کشوری با ظرفیت های ایالات متحده آمریکا سهم بزرگی در بازرگانی بین المللی و اقتصاد سیاسی بین المللی دارد. ایالات متحده آمریکا به لحاظ صادرات در رتبه سوم و به لحاظ واردات در رتبه اول جهان قرار دارد .

مهمترین مشتریان صادرات ایالات متحده آمریکا را کانادا (22 درصد)، مکزیک (12 درصد)، چین (10 درصد)، ژاپن (6 درصد)، آلمان (5 درصد) و انگلستان (5 درصد) تشکیل می دهند .

مهمترین کالاهای صادراتی آمریکا عبارتند از کالاهای سرمایه ای (ترانزیستورها، هواپیما، قسمتهای موتور وسایل نقلیه، کامپیوتر و تجهیزات ارتباطی) که 49 درصد از صادرات را تشکیل می دهد و در رده های بعدی مواد و تجهیزات صنعتی بالاخص مواد شیمیایی با 27 درصد و کالاهای مصرفی با حدود 15 درصد قرار دارند .

واردات آمریکا نیز بیشتر از کشورهای چین (19 درصد)، کانادا (16 درصد)، مکزیک (11 درصد)، ژاپن (8 درصد)، آلمان (5 درصد) صورت می پذیرد .

مهمترین کالاهای وارداتی آمریکا عبارتند از مواد و تجهیزات صنعتی با 33 درصد که 8 درصد آن مربوط به واردات روغن مازوت است. در رده های بعدی کالاهای مصرفی با 32 درصد و کالاهای سرمایه ای با 30 درصد قرار دارند. و اما برای شروع فاندمنتال باید چه کرد؟
اولین کارتون در روزهای تعطیل شنبه و یکشنبه باید گرفتن تقویم اقتصادی هفته از سایت های مثل افیکس استریت یا افیکس فکتوری و یا هر سایتی که باهاس راحتید، باشه
و پیدا کردن مهمترین اخبار
اخبار هر کشور یا منطقه ی یورو نیم ساعت بعد از بازگشایی اون بازار منتشر میشه
و معمولا اخبار مختلف در تاریخ های مشخص اعلام میشه مثلا خبر نرخ بیکاری آمریکا اولین جمعه ی هر ماه میلادی اعلام میشه

در فاندمنتال بحثی داریم به اسم Reaction Chains

به این معنی که تمام شاخص های اقتصادی بهم مرتبط هستند و همون بحث معروف اثر پروانه ای در اقتصاد و بحث جالب سیکل های تجاری که توسط دو اقتصاددان مطرح شده

سیکل های تجاری

آمریکا و دیگر اقتصادهای صنعتی مدرن، نوسانات قابل ملاحظه ای را در فعالیت های اقتصادی خود تجربه می کنند. برخی از سال ها، اغلب صنایع رونق پیدا کرده و بیکاری کم می شود، در دیگر سال ها، اغلب صنایع با ظرفیتی بسیار پایین کار می کنند و بیکاری زیاد می شود.

دوره های افزایش فعالیت های اقتصادی را نوعاً دوره های رونق و دوره های کاهش فعالیت های اقتصادی را رکود یا کساد می نامند. ترکیب رونق ها و رکودها، یعنی ترکیب کاهش و افزایش فعالیت های اقتصادی را سیکل تجاری می نامند. آرتور برنز (Arthur Burns) و وسلی میچل (wesly mitchell) در کتاب «اندازه گیری سیکل های تجاری» که در 1946 به نگارش درآوردند، سیکل های تجاری را تحلیل کردند. یکی از دیدگاه های اساسی برنز و میچل این بود که شاخص های اقتصادی به همراه یکدیگر حرکت می کنند. در دوره رونق، نه تنها تولید افزایش می یابد، بلکه اشتغال نیز زیاد شده و بیکاری کاهش می یابد. همچنین طرح های جدید، افزایش می یابند و در صورتی که رونق سرعت بسیار زیادی داشته باشد، تورم نیز افزایش می یابد. در مقابل، در حین رکود، تولید کالاها و خدمات کاهش یافته، اشتغال کم شده و بیکاری زیاد می شود. طرح های جدید نیز کاهش می یابند. در دوره قبل از جنگ جهانی دوم، نیز قیمت ها نوعاً در حین رکود کاهش می یافتند، (یعنی تورم، منفی بود). اما از دهه 1950 به این سو، در زمان کسادها، قیمت ها به افزایش خود ادامه می دهند، اگر چه این افزایش بسیار کندتر از دوره رونق اتفاق می افتد. (یعنی نرخ تورم، کاهش می یابد). برنز و میچل، رکود را به عنوان دوره ای تعریف می کنند که در آن، بسیاری از شاخص های اقتصادی، به طور مستمر و حداقل برای حدود 6 ماه، کاهش می یابند.

زمان سیکل های تجاری به زمان تغییر جهت فعالیت های اقتصادی باز می گردد و بر این اساس، تعیین می شود. اوج سیکل، آخرین ماه قبل از آن است که شاخص های اساسی اقتصاد، از قبیل اشتغال، تولید و خرده فروشی شروع به کاهش نمایند. حسیض (حداکثر رکود) این چرخه نیز به آخرین ماه، قبل از آنکه همین شاخص های اقتصادی شروع به افزایش کنند، اشاره دارد. از آنجا که تغییر جهت شاخص های کلیدی اقتصاد غالباً در یک زمان واحد صورت نمی گیرد، لذا تعیین زمان اوج ها و حسیض ها لزوماً تا اندازه ای ذهنی است.

دلایل ایجاد سیکل های تجاری

به همان صورت که هیچ قاعده و ترتیبی در زمان سیکل های تجاری وجود ندارد، دلایلی نیز در رابطه با چرایی وقوع این سیکل ها وجود ندارد. دیدگاه رایج در میان اقتصاددان ها، این است که یک میزان خاص فعالیت اقتصادی، که غالباً با عنوان اشتغال کامل به آن اشاره می شود، وجود دارد که اقتصادی می تواند برای همیشه در آن سطح فعالیت باقی بماند. اشتغال کامل، به سطحی از تولید اشاره دارد که در آن، همه داده های فرآیند تولید مورد استفاده قرار می گیرند، اما نه به آن شدت که به اتمام برسند، از میان بروند و یا به دستمزدهای بالاتر و مرخصی بیشتر بیانجامد. اگر اقتصاد در اشتغال کامل باشد، تورم گرایش به ثابت ماندن خواهد داشت و تنها در صورتی که تولید از مقدار طبیعی بالاتر رفته یا کمتر شود، نرخ تورم به صورت سیستماتیک گرایش به افزایش یا کاهش خواهد داشت. اگر هیچ عاملی به اقتصاد خللی وارد نکند، سطح تولید اشتغال کامل، که به طور طبیعی با افزایش جمعیت و کشف تکنولوژی های جدید، میل به افزایش دارد، می تواند برای همیشه ثابت بماند. هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که برحسب آن بتوان گفت که اشتغال کامل جای خود را به رونق توری خواهد داد یا به رکود.

با این وجود، سیکل های تجاری به وقوع می پیوندند، زیرا تغییراتی در اقتصاد ایجاد می شوند، که آن را به بالاتر یا پایین تر از اشتغال کامل می رسانند. رونق های توری می تواند به واسطه افزایش شدید مخارج عمومی یا خصوصی ایجاد شوند، مثلاً اگر دولت مقدار زیادی را در یک جنگ هزینه کند، اما مالیات ها را افزایش ندهد، آن گاه افزایش در تقاضا نه تنها سبب افزایش تولید مواد جنگی خواهد شد، بلکه منجر به افزایش دریافتی خالص کارگران دفاعی نیز خواهد گردید. همچنین تولید تمامی کالاها و خدماتی که این کارگران می خواهند با استفاده از دستمزدهایشان خریداری کنند، زیاد خواهد شد و کل تولید به سطح بالاتر از میزان طبیعی خود خواهد رسید. به همین طریق، موجی از خوش بینی مصرف کننده ها را بر آن می دارد تا بیشتر از مقدار معمول خرج کرده و بنابراین شرکت ها، کارخانه های جدید می سازند و این سبب خواهد شد که اقتصاد با سرعتی بیش از حد طبیعی و نرمال خود فعالیت کرده و رونق یابد. رکود یا کساد می تواند به واسطه عملکرد وارونه همین نیروها ایجاد شوند. کاهشی چشمگیر در مخارج دولتی یا موجی از بدبینی در میان مصرف کننده ها و شرکت ها، سبب خواهد شد که تولید همه انواع کالاها کاهش یابد.

یکی دیگر از دلایل احتمالی ایجاد رونق و رکود، سیاست پولی است. سیستم فدرال رزرو به شدت بر اندازه و رشد موجودی پول تاثیر گذاشته و لذا، سطح نرخ های بهره در اقتصاد را تحت تاثیر خود قرار می دهد. نرخ های بهره، به نوبه خود عامل

مهمی هستند و مخارج شرکت ها و مصرف کننده ها را تعیین می کنند. شرکتی که با نرخ های بهره بالا روبه رو شود، تصمیم می گیرد که ساخت کارخانه جدید خود را به تعویق اندازد، زیرا هزینه استقراض پول بسیار بالاست در مقابل، اگر نرخ بهره کم بوده و مصرف کننده بتواند از پس پرداخت وام مسکن برآید، آن گاه وسوسه خواهد شد که خانه جدیدی بخرد. بنابراین فدرال رزرو می تواند با کاهش یا افزایش نرخ بهره، سبب ایجاد رونق یا رکود شود.

دوستان در راس سیکل تجاری مهمترین خبر بازار ، Non farm Payroll یا NFP وجود داره که اولین جمعه هر ماه میلادی اعلام میشه

پی رول به معنی فیش حقوقی ست
شمارش فیش های حقوقی در بخش غیر کشاورزی
دوستان اگر لطف کنن و تمرکز منو بهم نزنن بسیار سپاسگزار میشم
می خوام در مورد سیکل تجاری خیلی ملموس و واقعی فکر کنید
و البته ساده

فکر کنید که در شرایط رکودی اتفاقی که میفته چیه؟
تعدیل نیرو انجام میگیره و یا کاهش درآمد
شاغل ما چه اتفاقی براش میفته؟
دوستان لطف میکنید جواب بدید؟

-تعدیل نیرو
-شاغل احتمالاً تعدیل میشه

خاطره نیکویی
دیگه؟

-تعدیل نیرو

خاطره نیکویی
خب برای شاغلمون چه اتفاقی میفته بعد تعدیل نیرو یا کاهش درآمد؟

-بیکار میشه
-باید دنبال کار بگرده یا کارهای غیر مرتبط با تخصصشو انجام بده
-موافق همین نظرم
-درآمدش کم میشه
-هزینه هاشو کنترل میکنه

خاطره نیکویی
اولین کار اینه که هزینه هاشو کنترل کنه
و قبل از این اتفاقی در ساختار اعتمادی شخص میفته
اطمینانش به خرج کردن میاد پایین
شاخص اطمینان مصرف کننده پایین میاد
Consumer confidence پایین میاد
و به دنبال اون سبد مصرف کننده ی کوچک میشه
بنابراین Cpi یا consumer price index پایین میاد
و به دنبال اون ،خرده فروشی، عمده فروشی و... پایین میاد و در نهایت تولید که مشخصه ی اقتصاده کاهش پیدا کرده و
شاغل ما باز دچار کاهش درآمد میشه
بنابراین در اقتصاد حتی اگر یک دلار وارد این چرخه بشه یا خارج بشه در تمام چرخه تاثیر میزاره
یکی از مهمترین خبرهای دیگه FOMC meeting که هر 6 هفته یکبار اتفاق میفته و به بررسی سیاستگزاری در مسایل
مالی می پردازه و در مورد نرخ بهره یا interest rate تصمیم گیری میشه
نرخ بهره نشانگر سیاست کلان هر کشوره

زمانیکه سیاست کلان، انقباضی باشه، نرخ بهره شروع به بالا رفتن میکنه Hike Rate
و زمانیکه سیاست کلان انبساطی باشه نرخ بهره رو پایین میارن Cut Rate
و زمانی نرخ بهره بدون تغییر Unchanged باقی میمونه
دوستان نرخ بهره میتونه به شما کمک کنه تا مسیر حرکتی اقتصاد رو بدونید
با توجه به سیاست های اقتصادی دولت ها نرخ نوسان ارز متغیره
گاهی نرخ ارز پایینه و ما فکر میکنیم که اون ارز بی ارزشه. در صورتیکه زمانیکه ارزش یک ارزش پایین میاد، واردات
اون کشور کم میشه و صادرات بالا میره. بنابراین پایین بودن ارز میتونه یه سیاست اقتصادی باشه
زمانیکه نرخ دلار نسبت به پوند پایین میاد، سرمایه گزاری انگلیسی توی ایالات متحده بالا میره و این بستگی به سیاست
اون زمان دو کشور داره
البتّه بیشتر دوستان در اقتصاد جزو اساتید هستن
یکی از اخبار دیگه ای که بسیار مهمه beige book که به گزارش کوتاه از شرایط کنونی اقتصادیه که 8 بار در سال
اعلام میشه
جلسه ی امشب به پایان رسید. سپاس که همراه بودید

